



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

پنجشنبه ۰۷ دسمبر ۲۰۲۳

انارگل خوستی

"لندی" های فرمایشی یا بازی با لغات

بنه ده چي تا لرمه خدایه

زره ته نېردي خلکو یوازي پرېښودمه

"لندی" بالا را که از قلم "لندی" پرداز مشهور و پرکار، جناب محترم "آصف بهاند" بصورت دنباله دار به نشر میدهند. این "لندی" بسیار به واقعیت نزدیک و بسیار مایوس کننده و غمین است. در این "لندی" از نظر من هیچ مشکلی دیده نمی شود، البته از نظر فهم اندک خودم. و اما یک "لندی" دیگر از همین جناب که در یکی از یادداشت های دیگر خود روی آن انگشت گذاشته بودم، تا مگر ناله لرزان من به گوش نویسنده آن برسد که فکر کنم هنوز نرسیده باشد. ایشان در آن "لندی" چنین فریاد سر داده بودند:

چي خدايتعالی چا ته په قار شي

پر مهاجر غريب شروع کاندې ظلمونه

حال با در نظر داشت "لندی" اول و "لندی" دوم، انسان به فکر اندر می شود که نظر به برداشت "لندی" پرداز متذکره، اگر خداوند "ظالم" است و اگر بالای کسی قهر شود، بالای مهاجر غریب ظلم میکند، یعنی به حساب وطنی ما، " درد ماتحت را از شقیقه می گیرد"، پس چرا و به کدام علت و دلیل منطقی، شاعر ما در "لندی" بعدی فریاد بر می آورد که " بنه ده چي تا لرمه خدایه"؟

آیا جناب "بهاند" گفته می توانند که کجای داشتن خدای "ظلم"، " بنه ده؟؟؟"

این ضد و نقیض نویسی و نام آنرا "لندی" گذاشتن، هم توهین به "لندی" است، هم توهین به زبان ملی ما پشتو و هم به دین و آئین و مذهب و روش و طریقه ما و هم جوانان ما را به بیراهه سوق دادن. و اگر هر دو "لندی" از نظر بگذرانیم، فکر نکنم که کدام نتیجه، ولو منفی گرفته شود، اما یک هشدار غریبانه به "لندی" پرداز ما می تواند به حساب رود که هر چه دل تنگش خواست، به نام "لندی" تاپه نزنند.

اینک هر دو "لندی" مورد نظر را پهلوی هم میگذاریم و قضاوت را می سپاریم به هموطنان که خود خدا را حاضر دیده و قضاوت فرمایند:

چي خدايتعالی چا ته په قار شي
پر مهاجر غريب شروع کاندي ظلمونه



بنه ده چي تا لرمه خدایه
زړه ته نېردي خلکو یوازي پرېښودمه

و در مورد اینکه جناب "بهاند" فرموده اند "زړه ته نېردي خلکو"، خدمت شان باید گفته شود که نه پاکستانی ها، نه ایرانی ها، نه روس ها، نه امریکائی ها و نه هم حالا، تاجکستانی ها و ازبکستانی ها و غیر و غیره، مردمان به قلب و به دل ما نزدیک نبوده اند، شاید نظر جناب "بهاند" از نظر من متفاوت باشد که یک امر معمولی است، اما در همین جا خدمت محترم "بهاند" یک قسمتی از غزل زیبای شمس تبریزی را پیشکش میکنم که درد دل میلیونها هموطن ما می تواند باشد:

خشنود نشو، دشمن اگر کرد محبت
خندیدن جلاد ز شیرین سخنی نیست
جایی که برادر به برادر نکند رحم
بیگانه برای تو برادر شدنی نیست
صدبار اگر دایه به طفل تو دهد شیر
غافل مشو ای دوست که مادر شدنی نیست

این قسمتی از غزل زیبای شمس تبریزی، می تواند جواب قاطع برای همه آنانی باشد که دل به بیگانه ها می بندند و به اصطلاح "از خود گش بیگانه پرست" هستند. امید است جناب "بهاند" هم از اینگونه چرند نویسی ها به نام "لندی" خودداری فرموده و از کیسه خلیفه حکم صادر نکنند که پاکستانی ها "زړه ته نېردي خلکو" هستند یا بودند و یا هم فتوی صادر نکنند که خداوند "ظالم" است.

د ښو توپکو استاگره

د ښو خوانانو خون به ستا په غلره وینه